

## رویکردهای متعارض درباره تکوین حوزه عمومی در فضای مجازی

محمد امین قانع‌راد\*

علی جنادله\*\*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۸

### چکیده

پیدایش اینترنت به عنوان یک تکنولوژی نوین ارتباطی، مباحث مهم و متفاوتی را در خصوص نسبت این تکنولوژی با حوزه عمومی به همراه داشته است. در این مقاله سعی شد بر مبنای حوزه عمومی مورد نظر هابرماس، با طرح چهار سؤال اساسی در خصوص امکان یا امتناع شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی با روش مرور سیستماتیک به مطالعه دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه پرداخته شود. براساس این مطالعه، در مجموع سه دیدگاه امکان، امتناع و مشروط بودن شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی را می‌توان از هم متمایز کرد. برآیند این سه دیدگاه این است که با وجود برخی ظرفیت‌های فضای مجازی برای شکل‌گیری حوزه عمومی، همچنان چالش‌های مهمی از جمله شکاف دیجیتال، قطبی بودن و چندپاره‌گی در فضای مجازی، ناشناس بودن، و در نهایت سست شدن پیوندهای اجتماعی واقعی وجود دارد. همچنین مطالعه دقیق‌تر نسبت فضای مجازی با حوزه عمومی نیازمند اجتناب از جبرگرایی تکنولوژیک و در نظر گرفتن زمینه نهادی و اجتماعی و مطالعه مقایسه‌ای در زمینه‌های اجتماعی و نهادی مختلف است.

واژه‌های کلیدی: حوزه عمومی، فضای مجازی، شکاف دیجیتال، قطبی شدن، تعاملی بودن.

### مقدمه

پیدایش فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی از جمله ویژگی‌هایی است که اندیشمندان زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم از آن به عنوان ویژگی معرف جهان امروزی یاد کرده‌اند. وبستر (۱۳۸۲) در این خصوص بیان کرده است که امروزه به‌طور روزافزونی از اطلاعات همچون ویژگی معرف جهان مدرن صحبت می‌شود؛ به گونه‌ای که امروزه بیشترین توجه وقف اطلاعاتی شدن زندگی اجتماعی شده است. دانیل بل (۱۹۷۶) در حالی دم از ورود به جامعه پسا صنعتی می‌زند که اطلاعات و دانش را چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی برای جامعه پسا صنعتی حیاتی می‌داند؛ به گونه‌ای که در نهایت اعلام می‌کند که جامعه پسا صنعتی همان جامعه اطلاعاتی است (وبستر، ۱۳۸۲: ۶۴). در مقابل هربرت شیلر (۱۹۸۵)، هرچند که اهمیت روزافزون اطلاعات و مرکزیت آن در تحولات جوامع امروزی را تایید کرده است، اطلاعات و ارتباطات را ویژگی بنیادی سرمایه‌داری می‌داند. با این وجود اذعان می‌کند که در حال حاضر اطلاعات بیشتری نسبت به گذشته تولید می‌شود و ماشینی که این اطلاعات را تولید، ذخیره، بازیابی و پردازش کرده و اشاعه می‌دهد، حاوی کیفیت و ویژگی‌ای است که هرگز در گذشته در دسترس نبود (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

اما به هر حال چه گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در جهان معاصر را ادامه تغییر و تحولاتی بدانیم که از پیدایش سرمایه‌داری اولیه شروع شده باشد و چه آن را طلیعه دوران جدیدی در جهان در نظر بگیریم، در هر دو حالت باید تصدیق کرد که انفجار اطلاعاتی و ارتباطی، تاثیر مهمی بر جنبه‌های مهم زندگی امروزی گذاشته است. مانوئل کاستلز در این خصوص بیان کرده است که انقلاب فناورانه‌ای که حول

فناوری‌های اطلاعات متمرکز است، چشم انداز اجتماعی زندگی انسان را دگرگون ساخته و با سرعتی شتابان در کار شکل‌دهی مجدد بنیان مادی جامعه است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۸). جان فیدر نیز از انقلابی یاد کرده است که در زمینه اطلاعات و ارتباطات در جهان روی داده و زندگی همه انسان‌های روی کره زمین را تحت تاثیر قرار داده است. انقلابی که مبتنی بر رایانه و دارای آثار گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. یعنی از سویی، اطلاعات را به کالایی تجاری و سودآور بدل کرده که تملک آن باعث قدرت می‌شود و از سوی دیگر، اثرات ماندگاری بر شخصیت و هویت انسان‌ها برجای می‌گذارد (فیدر، ۱۳۸۰).

## طرح مسئله

از جمله فناوری‌های نوین ارتباطی، شبکه جهانی اینترنت است که امروزه مورد توجه پژوهشگران و نظریه‌پردازان در حوزه‌های مختلف قرار گرفته است. از نظر اسلوین (۲۰۰۲)، هرگونه تغییری در نظام ارتباطی تاثیر مهمی بر شکل‌گیری و توسعه جوامع دارد. وی تاکید می‌کند که ارتباطات الکترونیک تنها شیوه ارتباط ما را دگرگون نمی‌کنند بلکه آنها همچنین شیوه فعالیت و سازمان یافتن جامعه ما را نیز تغییر می‌دهند. بر این اساس از نظر وی پیدایش اینترنت یک پیشامد اتفاقی در خلال پیدایش و توسعه مدرنیته متاخر نیست؛ بلکه پیدایش اینترنت کاملاً به آنچه ریچ بک، آنتونی گیدنز و اسکات لش (۱۹۹۴) تحت عنوان «مدرنیته بازانديشانه» می‌نامند، مربوط است. از نظر اسلوین (۲۰۰۲)، اینترنت تنیده شده در فعالیت‌هایی است که این نظریه‌پردازان تحت عنوان تشدید جهانی شدن، خیزش و پیدایش شکل‌های مابعد سنتی سازمان‌ها و تشدید بازانديشی بیان می‌کنند. بر همین اساس است که اسلوین (۲۰۰۲)، می‌گوید برای فهم این موضوع و پیامدهای آن، باید اینترنت را همچون مدالیه تحول فرهنگی در نظر بگیریم. زیرا استفاده از اینترنت منجر به شکل‌گیری مجدد اجتماعات، سازمان‌ها و هویت فردی و به تبع آن به چالش کشاندن مفاهیم سنتی دموکراسی، زندگی عمومی و نحوه درگیری ما با این مقوله‌ها می‌شود. اینترنت به دلیل گسترش فزاینده آن و همچنین قابلیت‌های منحصر به فرد خود، جهان جدید و متفاوتی را به وجود آورده که امروزه از آن تحت عنوان «فضای مجازی» نام برده می‌شود. پیدایش و گسترش این دنیای جدید با بیم‌ها و امیدهای متفاوتی همراه بوده است که زمینه‌ساز پژوهش‌های بسیاری در خصوص تاثیر این فناوری نوین ارتباطی بر حوزه‌های مختلف جامعه بوده است. از جمله حوزه‌های مهمی که تاثیر و اثر آن از اینترنت مورد توجه قرار گرفته است، «حوزه عمومی» است.

پیدایش فناوری‌های نوین ارتباطی به ویژه اینترنت و فضای مجازی ناشی از آن، برخی امیدواری‌ها را در خصوص تحقق حوزه عمومی به همراه داشته است. زیرا اینترنت از یکسو بدون محدودیت‌های رسانه‌های گروهی سنتی با فراهم نمودن فرصتی برابر برای همه مشارکت‌کنندگان و کاربران برای دسترسی به اطلاعات یکی از اصول اساسی حوزه عمومی یعنی در دسترس بودن و باز بودن برای همگان را محقق ساخته و از سوی دیگر به دلیل قابلیت‌های تکنولوژیک خود، زمینه را برای ایجاد کنش ارتباطی فراهم می‌کند. با این وجود علی‌رغم شیفتگی‌های اولیه در خصوص ظرفیت اینترنت برای شکل‌گیری حوزه عمومی آرمانی، امروزه سؤالات مهمی در خصوص تاثیر اینترنت بر دسترسی آزاد اطلاعات، تعاملی بودن یا دوقطبی و چندپاره بودن فضای مجازی، تاثیر ناشناس بودن کاربران در فضای مجازی بر کنش ارتباطی و تاثیر ارتباطات مجازی بر تقویت یا تضعیف همبستگی‌ها و هویت‌های گروهی در دنیای واقعی مطرح است. در این مقاله تلاش شده بر مبنای دیدگاه هابرماس در خصوص حوزه عمومی، این سؤالات صورتبندی شده و در پاسخ به این سؤالات، دیدگاه‌های متفاوت ارائه شده در خصوص تکوین حوزه عمومی در فضای مجازی، دسته‌بندی شوند.

## هدف پژوهش

هدف از انجام پژوهش حاضر، شناخت رویکردهای متعارض درباره تکوین حوزه عمومی در فضای مجازی است.

## چارچوب نظری

مفهوم کلاسیک «حوزه عمومی» ریشه در یونان باستان دارد و به پدیده فیزیکی «آگورا» به عنوان یک مکان عمومی که شهروندان در آن یکدیگر را ملاقات کرده و با یکدیگر به مباحثه و مناقشه می‌پردازند، ارتباط دارد. اما آنچه که امروزه از حوزه عمومی فهمیده می‌شود، ریشه در آثار هابرماس دارد که به توصیف کافه‌های قرن ۱۸ می‌پردازد که در آنها شهروندان یکدیگر را ملاقات کرده و به بحث در خصوص ادبیات، هنر و سیاست می‌پرداختند و از این طریق به گسترش دموکراسی به مفهوم مدرن آن کمک کردند (جنسن، ۲۰۰۲: ۳۹). منظور هابرماس از حوزه عمومی، نخست همه عرصه‌هایی از زندگی اجتماعی ماست که در آن چیزی تحت عنوان افکار عمومی می‌تواند شکل بگیرد. اصولاً دسترسی به حوزه عمومی برای همه شهروندان امکان‌پذیر است. منشأ و سرچشمه حوزه عمومی، هر مباحثه و گفت‌وگویی است که در آن افراد مستقل گردهم آمده تا جمعی عمومی را شکل دهند. آنها نه همچون تاجران یا افراد متخصصی که امور شخصی خود را انجام می‌دهند و نه همچون متحدان قانونی که ملزم به رعایت تنظیمات قانونی بوروکراسی دولتی و فرمانبرداری از آن هستند، عمل می‌کنند (تامپسون، ۲۰۰۳). براین اساس هابرماس حوزه عمومی را همچون قلمروی از زندگی اجتماعی می‌داند که در آن افکار عمومی شکل گرفته و دسترسی به آن برای همه شهروندان تضمین شده باشد (اوبایاسیری، ۲۰۰۶: ۴).

هابرماس سه عنصر اساسی را برای حوزه عمومی برمی‌شمارد: ۱- حوزه عمومی به مکانی برای تبادل نظر نیاز دارد که برای همه قابل دسترس باشد و امکان بیان و مبادله تجربیات اجتماعی و دیدگاه‌ها در آنجا وجود داشته باشد. ۲- در حوزه عمومی، مواجهه با دیدگاه‌ها و نظرات از طریق مباحث عقلانی و منطقی صورت می‌گیرد. به این معنی که انتخاب سیاسی «منطقی» تنها زمانی ممکن است که حوزه عمومی در وهله نخست، شناخت و درک آشکاری نسبت به گزینه‌های ممکن عرضه کند، به صورتی که هر شخص بتواند از بین آن گزینه‌ها دست به انتخاب بزند. رسانه‌ها باید در گسترده‌ترین طیف ممکن چارچوب یا چشم اندازها را عرضه کنند تا شهروندان نسبت به آنچه که انتخاب نکرده‌اند نیز آگاه شوند. ۳- بازمینی و نظارت سیستماتیک و نقادانه بر سیاست‌های دولت وظیفه اصلی حوزه عمومی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، به نقل از ابرین، ۲۰۰۳). اطلاعات در هسته این حوزه عمومی قرار دارد و فرض بر این است که در این هسته، هر یک از کنشگران در حالی که دیدگاه‌هایش در دسترس عموم قرار دارد، مواضع خود را با گفت‌وگوی صریح تشریح کند و البته احتمال دسترسی کامل آنان به این روند نیز وجود دارد (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۱۴).

براین اساس است که هابرماس (۱۹۹۶)، حوزه عمومی را به عنوان شبکه‌ای برای انتقال اطلاعات و نظرات توصیف کرده است (سالتر، ۱۳۸۳). بنابراین می‌توان گفت رسانه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی نقش تعیین کننده و مهمی در حوزه عمومی ایفا می‌کنند؛ زیرا چنان که حوزه عمومی را منادی و بیانگر منافع عمومی بدانیم و هدف اصلی آن را فراهم نمودن زمینه برای بحث‌های انتقادی عقلانی میان شهروندان در خصوص «خیر عمومی» بدانیم که به صورت بندی و یا تدوین سلسله اقداماتی که در جهت منافع عموم عمل کند منتهی شود، رسانه‌های جمعی با توجه به تمرکزشان بر انتشار اخبار و تحلیل‌های انتقادی درباره عملکرد دولت، یکی از ارکان حوزه عمومی کارآمد هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، به نقل از ابرین، ۲۰۰۳). اما همان گونه که هابرماس در تحلیل تاریخی خود نشان می‌دهد رسانه‌ها با «تجاری شدن» فزاینده خود باعث افول مداوم و مرگ موثر عناصر ژرف‌اندیشانه و مشورتی نظام‌های سیاسی غربی شدند. وی در این خصوص بیان می‌کند که هرچند مباحث سیاسی به خودی خود در رسانه‌ها دچار تحریف می‌شوند اما علاوه براین، رسانه‌ها این مباحثات و اطلاعات را در برابر چشمان عمومی ارائه می‌کنند که بیشتر همچون مصرف کننده صرف این اطلاعات هستند نه همچون مشارکت‌کنندگان و تماشاگران فعال. از این جهت است که هابرماس محتوای افکار عمومی را مدیریت شده به وسیله صنعت فرهنگی دانسته که مصنوعی بوده و یا در بهترین حالت انبوهی از عقاید افراد مجزای از یکدیگر است که مورد چالش و کنکاش قرار نگرفته و به شیوه معنی‌داری شکل نگرفته‌اند (براندنبرگ، ۲۰۰۳: ۴). از اواخر قرن نوزدهم به بعد، رسانه‌های کلایی شده در اثر تسلط و کنترل دولت و شرکت‌های اقتصادی،

به جای آنکه همچون فضایی برای مباحثات تعیین کننده فعالیت‌ها و جهت‌گیری دولت‌ها عمل کنند، به صورت عاملی در جهت دستکاری اطلاعات و جهت دادن به افکار عمومی درآمدند (بیرز، ۲۰۰۶: ۱۱۰). اما به نظر می‌رسد که رسانه‌های جمعی سنتی حتی در شکل آرمانی خود نیز قادر به تسهیل ارتباطات موثر در حوزه عمومی نباشند؛ زیرا این رسانه‌ها نه تنها به دلیل الزامات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بلکه همچنین از برخی جهات به دلیل محدودیت‌های تکنولوژیک، نمی‌توانند شرایط لازم را برای برقراری کنش متقابل برآورده سازند. به عبارت دیگر، این رسانه‌ها دچار نوعی کسری ارتباطی‌اند. این در حالی است که حوزه عمومی مانند زیست جهان، فضایی اجتماعی است که در کنش ارتباطی تولید شده و از رهگذر آن بازتولید می‌شود (سالتر، ۱۳۸۳).

#### سؤالات تحقیق

پیدایش شبکه جهانی وب، به عنوان یک رسانه فراگیر و تعاملی، در ابتدا امیدواری‌های زیادی را در خصوص تحقق حوزه عمومی آرمانی هابرماس به همراه داشت. اما به تدریج با گسترش فضای مجازی، تردیدهای قابل ملاحظه‌ای در خصوص امکان تکوین حوزه عمومی در فضای مجازی به وجود آمد که با توجه به عناصری که هابرماس برای حوزه عمومی برشمرده است و ویژگی‌های فضای مجازی، این تردیدها را در می‌توان در چهار سؤال اساسی درخصوص امکان یا امتناع شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی به صورت زیر مطرح کرد:

#### ۱- دسترسی آزاد به اطلاعات یا شکاف دیجیتال

از جمله عناصر اساسی که هابرماس برای حوزه عمومی برشمرده است، در دسترس بودن همگانی است. پیدایش اینترنت این امیدواری را تقویت می‌کرد که چنین عرصه و فضایی در دنیای مجازی قابل تحقق است. در مقابل، بسیاری از انتقادات و بدبینی‌های مطرح شده در خصوص فضای مجازی از نابرابری در دسترسی و امکان استفاده افراد از این فناوری به دلایل مالی، فنی و مهارتی ناشی می‌شود به گونه‌ای که به زعم منتقدان امروزه شاهد «شکاف دیجیتال جهانی» هستیم. براین اساس، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فضای مجازی را می‌توان عرصه‌ای آزاد برای دسترسی همگان تلقی کرد؟

#### ۲- تعاملی بودن یا قطبی شدن و چندپارگی

عنصر اساسی دیگری که هابرماس برای حوزه عمومی مطرح می‌کند، امکان تعامل کنشگران و تبادل دیدگاه‌های متفاوت و متضاد است. بسیاری از انتقاداتی که به رسانه‌های ارتباط جمعی سنتی در ارتباط با حوزه عمومی مطرح شده است ناظر به ارسال یک طرفه اطلاعات و یا آن چیزی است که از آن تحت عنوان کسری ارتباطی نام برده می‌شود. طرفداران اینترنت همچون براندنبرگ (۲۰۰۳) بر این باورند که اینترنت این امکان را برای کاربران فراهم می‌کند که از مدل ارتباطی ساده «فرستنده-گیرنده» به سوی مشارکت فعال و تبادل آزادانه افکار و ایده‌ها حرکت کنند که منجر به وفاق دوطرفه می‌شود. اما در مقابل، برخی همچون ویلهلم (۲۰۰۰) و دالبرگ (۲۰۰۱)، براین باورند که شواهد به دست آمده از مطالعه بسیاری از گروه‌های اینترنتی، نشان می‌دهند که مباحثات آن‌لاین، هیچ یک از ویژگی‌های دوطرفه بودن را ندارند و افراد به دلیل آزادی بیش از حد در انتخاب و دسترسی به مطالب و اطلاعات، تنها به مشاهده مطالبی می‌پردازند که موافق دیدگاه آنهاست و از مطالعه سایت‌ها و وبلاگ‌های حاوی دیدگاه‌های مخالف پرهیز می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود که به تدریج افراد بر دیدگاه‌های خود اصرار ورزیده و از پذیرش و یا مباحثه با دیدگاه‌های دیگر اجتناب ورزند و در نتیجه اجماع و یا توافق با اختلال روبه‌رو

گردد و این امر منجر به آن چیزی می‌شود که امروزه از آن تحت عنوان «قطبی شدن» یا «چندپارگی» نام برده می‌شود. سؤالی که در این زمینه می‌توان مطرح کرد این است که مباحثات صورت گرفته در فضای مجازی تا چه میزان از خصلت تعاملی برخوردار هستند؟

### ۳- ناشناس بودن؛ فرصت یا تهدید

از جمله ویژگی‌های مهم ارتباطات در دنیای مجازی که مباحث فراوانی را برانگیخته است، ناشناس بودن و گمنام بودن هویت کنشگران است. در دنیای مجازی به دلیل امکان برقراری ارتباط بدون رویارویی چهره‌به‌چهره، افراد و کنشگران می‌توانند با هویت‌های متفاوت و متعددی ظاهر شوند و در هر لحظه هویت جدیدی را از خود بروز دهند. سؤالی که در این زمینه پیش می‌آید این است که ناشناس بودن به عنوان یکی از امکانات و ویژگی‌های ارتباطات در فضای مجازی را باید به عنوان فرصتی برای شکل‌گیری حوزه مجازی در این فضا تلقی کرد و یا یک تهدید؟

### ۴- ارتباطات مجازی؛ انزوا یا همبستگی اجتماعی

شکاف دیجیتال، قطبی شدن فضای مجازی، ناشناس بودن و چهره به چهره نبودن روابط موجود در فضای مجازی، باعث پیدایش دیدگاه‌هایی درخصوص تاثیر منفی ارتباطات مجازی بر همبستگی‌ها و هویت‌های گروهی در دنیای واقعی شده است. براین اساس، اینترنت صرف نظر از این که چه محتوایی داشته باشد یکی از علل انزوای اجتماعی و پوک شدن دموکراسی شمرده می‌شود (کوثری، ۱۳۸۷). انتقادات صورت گرفته در این زمینه مبتنی بر مفهوم سنتی «پیوندهای اجتماعی» است. در مفهوم سنتی، روابط اجتماعی موثر، وابسته به تماس‌های شخصی چهره به چهره در میان افراد است. براساس دیدگاه باومن (۱۹۹۹)، وسایل ارتباط مجازی، به میزان زیادی کنش‌های متقابل چهره به چهره را کاهش داده و باعث تضعیف شکل‌گیری محافل و انجمن‌های واقعی می‌شود که نتیجه آن تخریب و تضعیف بنیان‌های حوزه عمومی و افزایش قدرت کنترل دولت بر مردم خواهد بود. در مقابل، برخی براین باورند که مشارکت در دنیای مجازی نه تنها مشارکت و فعالیت اجتماعی افراد را کاهش نمی‌دهد بلکه بر آن تاثیر مثبت نیز دارد. بدین ترتیب آخرین سؤال بدین گونه مطرح می‌شود که گسترش فضای مجازی چه تاثیری بر همبستگی‌ها و هویت‌های گروهی در دنیای واقعی دارد؟

### روش تحقیق

در این مقاله از روش مرور سیستماتیک (پتیکرو و رابرت، ۲۰۰۸) استفاده شده است. مرور سیستماتیک روش مناسبی برای ارزیابی، تلخیص و پیوند نتایج مطالعات پراکنده و جداگانه به ویژه با دیدگاه‌ها و نتایج متضاد است. بدین منظور تلاش شد، با طرح چهار سؤال اصلی، متون و مقالات مرتبط با موضوع، مطالعه شده و براساس پاسخ داده شده به این سؤالات، دسته‌بندی شوند. جست‌وجوی مقالات از طریق گوگل به صورت جست‌وجوی سیستماتیک کلید واژه‌ها صورت گرفت و معیار ورود و خروج مقالات، اعتبار منبع یا ارجاع منابع مربوط به موضوع بود.

### یافته‌ها

در پاسخ به سؤالات اصلی مقاله، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که می‌توان آنها را در سه دسته دیدگاه کلی جای داد. لذا در ادامه، پاسخ به سؤالات فوق، در چارچوب سه دیدگاه خوش بینانه، مشکوک و مشروط، تحلیل خواهد شد.

## ۱- امکان شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی

با پیدایش اینترنت بسیاری از افراد که مجذوب قابلیت‌های آن شده بودند، آن را به عنوان طلیعه و زمینه‌ساز احیای مجدد حوزه عمومی مورد نظر هابرماس قلمداد کردند. از جمله این افراد می‌توان به جی.پی.بارلو (۱۹۹۶)، اشاره کرد. از نظر وی ویژگی اساسی اینترنت در امکان توزیع حجم انبوه اطلاعات نیست بلکه ویژگی اساسی آن راجع به قابلیت آن در تسهیل ارتباطات بین شخصی است. وی در «بیانیه‌ای در باب استقلال فضای مجازی» فرایندهای ارتباطی شبکه اینترنت را همچون «رسانش جهانی اندیشه» معرفی می‌کند. این دید بیش از حد خوشبینانه در خصوص قابلیت‌ها و ظرفیت‌های رهایی بخش اینترنت، در مطالعات همکاران سابق بارلو، در «مرکز برکمن برای اینترنت و جامعه» در مدرسه حقوق هاروارد بیشتر دیده می‌شود. به عنوان مثال هاوین (۱۹۹۹)، براساس مطالعات تجربی صورت گرفته درباره «گروه‌های یوزنت» و شیوه‌های دیگری که وی تحت عنوان ژرف اندیشی در وب نام می‌برد، نتیجه می‌گیرد که از خلال مباحثات نامنظم فراهم شده توسط رسانه‌های برخط است که افراد می‌توانند به صورت متفکرانه دیدگاه‌های متفاوت را مورد تحلیل قرار دهند. اینترنت، موانع و محدودیت‌های ارتباط را رفع کرده و مباحثات و توافقاتی بنیادین را امکان‌پذیر می‌کند و در نهایت موجب پیدایش دیدگاه‌های نوینی می‌شود که موضوعات مورد بحث را حل و فصل می‌کند. اینترنت به تولید دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های مختلفی کمک می‌کند که فرد از طریق در نظر گرفتن آنها به تجزیه و تحلیل مسائل می‌پردازد. در این فرایند مباحثات گسترده صورت گرفته از طریق اینترنت تنها محدود به دو نفر نیست؛ بلکه تعداد بیشماری از افراد را دربر می‌گیرد (هاوین، ۱۹۹۹).

به‌طور کلی، امیدهای به وجود آمده در خصوص قابلیت اینترنت در تحقق حوزه عمومی آرمانی از دو منظر متفاوت و نسبتاً متضاد مطرح شده است:

الف) منظر اول ریشه در نقدهایی دارد که به حوزه عمومی بورژوازی هابرماس وارد شده است. برخی بر این باورند که حوزه عمومی بورژوازی، حتی در اوج خود نیز به روی زنان و افراد فاقد مالکیت و دارایی بسته بود (دیوید بیرز، ۲۰۰۶: ۱۱۰). از منظر فمینیست‌هایی همچون لندز، مری رایان و جف الی، حوزه عمومی رسمی، مبتنی بر شماری از تبعیضات و محرومیت‌های مهم بود. از نظر لندز، محور اصلی تبعیضات، جنسیت بود. بدین صورت که بناهای جنسیتی طرفدار برتری مردانه به صورت نفس ایده حوزه عمومی درآمد. جفری الی با بسط استدلال لندز ادعا می‌کند که کارکردهای تبعیض آمیز و پردکننده برای حوزه‌های عمومی لیبرال امری اساسی هستند. در فرانسه و در انگلیس و آلمان و خلاصه همه کشورها، طرد و تبعیض‌های جنسیتی به دیگر تبعیضاتی پیوند خورده بودند که در فرایند شکل‌گیری طبقه ریشه داشتند. بر این اساس، حوزه عمومی بورژوازی یک مقوله مردسالار ایدئولوژیک بود که به منظور مشروعیت بخشیدن به شکل نوظهوری از قاعده طبقاتی عمل می‌کرد (مهدی زاده، ۱۳۸۳، به نقل از فریزر، ۱۳۸۲). با توجه به این انتقادات برخی بر این باورند که اینترنت به دلیل قابلیت‌ها و ویژگی‌های تکنولوژیک خود همچون غیرمتمرکز بودن، قابلیت دسترسی ارزان و فراگیر و خصلت تعاملی، می‌تواند حوزه عمومی مجازی‌ای را شکل دهد که از همه این تبعیض‌ها و محدودیت‌ها رها یافته باشد. از دیدگاه این افراد، همان گونه که کلنر (۲۰۰۴) بیان می‌کند، ایده هابرماس در خصوص حوزه عمومی را باید به عنوان حالت آرمانی رسانه‌ها تلقی کرد. بر همین اساس بسیاری بر این باورند که اینترنت می‌تواند شرایط تحقق حوزه عمومی آرمانی هابرماس را فراهم نماید (بیرز، ۲۰۰۶: ۱۱۰).

ب) بخش دیگری از امیدواری‌ها در خصوص قابلیت اینترنت برای احیای حوزه عمومی، متأثر از این دیدگاه هابرماس است که در آن تجاری شدن و کالایی شدن رسانه‌های همگانی را از جمله عوامل افول حوزه عمومی برمی‌شمرد. از نظر هابرماس (۱۹۹۶)، حوزه عمومی نیازمند یک رسانه ارتباطی غیر محدود است که به موجب آن در درک موقعیت‌های مشکل‌آفرین، گسترش اجتماعی‌گفتمانی و امکان بیان

هویت‌های جمعی و تفسیر نیازها، مهارت حاصل می‌کند. این درحالی است که از نظر هابرماس رسانه‌های گروهی سنتی، غیر دموکراتیک بوده و مردم را فریب می‌دهند تا عقیده‌ای را که از پیش ساخته و پرداخته شده، به عنوان عقیده خود بپذیرند (سالتر، ۱۳۸۳). براین اساس پیدایش اینترنت این امیدواری را به وجود آورده است که بتواند جایگزین رسانه‌های گروهی شده و نقش رسانه آرمانی موردنیاز برای حوزه عمومی را ایفا کند.

امیدواری‌های اولیه ناشی از پیدایش اینترنت به گونه‌ای بود که برخی افراد و نظریه‌پردازان را به نوعی جبرگرایی تکنولوژیک در خصوص تاثیر مثبت اینترنت بر حوزه عمومی سوق داد. براساس این دیدگاه، ظرفیت‌های فنی اینترنت به گونه‌ای است که ذاتاً فرهنگ همکاری و تعامل را تقویت و تشویق می‌کند. براندنبرگ (۲۰۰۳) براساس نتایج دهمین «پیمایش جهانی کاربران اینترنت» بیان می‌کند که هرچه افراد با فناوری اینترنت بیشتر خو بگیرند، بیشتر به سمت کاربری اجتماعی از آن می‌روند. به عبارت دیگر، احتمال کمی وجود دارد که افراد در وهله اول برای دسترسی به اطلاعات و یا گفت‌وگو و مباحثه از اینترنت استفاده کنند. این بدین معنی است که تکنولوژی مستقلاً می‌تواند الگوهای رفتاری را مورد تاثیر خود قرار دهد. این یافته‌ها، فرضیه تکنولوژی وب، به عنوان نیروی دموکراتیزه کردن را تقویت می‌کند. از نظر گیسر (۱۹۹۶) فناوری اینترنت این قابلیت را دارد که بر هر دو دسته «گسیختگی و شکاف عمودی (بین حوزه عمومی و حکومت) و افقی (بین گروه‌های مختلف حوزه عمومی)» فایق آید. هرچند که در حال حاضر این گسیختگی علی‌رغم گسترش این رسانه، وجود دارد، اما اینترنت، شبکه و فضایی را به وجود آورده است که درک و تصور شکل‌گیری یک حوزه عمومی فراگیر خودرشدیابنده را برای ما ممکن می‌سازد (براندنبرگ، ۲۰۰۳).

نگری وهارت (۲۰۰۱)، اینترنت را به مثابه یک قلمرو نوین و جایگزین برای توده‌ها معرفی می‌کنند. از نظر آنها اینترنت یک نمونه اولیه از یک ساختار شبکه‌ای دموکراتیک است که در آن افراد نامشخص و تعداد نامحدودی از آنها فارغ از هرگونه کنترل مرکزی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این همان چیزی است که دلوز و گاتاری از آن تحت عنوان «ریزوما» نام می‌برند؛ یک ساختار شبکه‌ای غیر سلسله‌مراتبی و غیر متمرکز. بر این اساس، فناوری‌های نوین ارتباطی، شکل جدیدی از مشارکت مدنی افقی را تضمین می‌کنند که مستقل از وسایل ارتباط جمعی سنتی و ارتباطات سازمان‌های سیاسی عمده است. در نتیجه، هر فرد می‌تواند به صورت فعالانه در ساخت یک حوزه عمومی دموکراتیک مشارکت نماید (کاستلز، ۲۰۰۲).

در مجموع دیدگاه‌های مربوط به امکان شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی را در پاسخ به سؤالات مطرح شده این مقاله را به شرح زیر می‌توان ارائه کرد:

- دسترسی آزاد به اطلاعات: قائلان به امکان شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی بر این باورند که گستردگی شبکه اینترنت و هزینه پایین آن و همچنین غیر متمرکز بودن آن در مقایسه با رسانه‌های ارتباط جمعی سنتی، زمینه را برای دسترسی عمومی به یک عرصه آزاد و برابر و رها از سلطه قدرت‌های سیاسی و اقتصادی فراهم می‌کند. همان گونه که شالکن (۱۹۹۸) بیان می‌کند، اینترنت اجتماعی مجازی به وجود آورده که فاقد محدودیت زمانی و مکانی هستند. بنابراین، از این طریق ارتباطات فراتر از مرزهای جغرافیایی رفته و مکان و زمان را درمی‌نوردند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که اینترنت برخلاف رسانه‌های گروهی سنتی به راحتی تحت سلطه قدرت‌ها و دولت‌های سیاسی قرار نگیرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اینترنت این است که فرصتی را در اختیار تولیدکنندگان فرآورده‌های فرهنگی قرار می‌دهد تا آثار خود را فارغ از دخالت دولت و بدون نیاز به سرمایه منتشر سازند. از این لحاظ اینترنت وسیله‌ای پایدار جهت تقویت گفت‌وگوی عمومی درباره طیف وسیعی از موضوعات مربوط به خیر عمومی است (مهدی‌زاده، به نقل از ابرین، ۲۰۰۳).

سالتر (۱۳۸۳) این قابلیت اینترنت را در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی به عنوان مهم‌ترین کنشگران حوزه عمومی و جامعه مدنی این گونه ترسیم می‌کند: «اینترنت با قابلیت دسترسی جهانی برای جنبش‌های اجتماعی بسیار ارزشمند است. اینترنت، گروه‌ها و سازمان‌های جنبش اجتماعی را قادر می‌سازد با یکدیگر، به ایجاد و توزیع اطلاعات به شکلی ارزان و موثر بپردازند و از امکانات دریافت واکنش‌ها

و بازخوردها نیز برخوردار شوند. این امر تا حدود زیادی به واسطه ساختار اینترنت به عنوان یک نظام ارتباطی متن محور و نامتمرکز امکان پذیر شده است. این خصوصیات با ویژگی های مطلوب جنبش های نوین اجتماعی همچون پروتکل های غیرسلسله مراتبی و باز، ارتباطات آزاد و سرانجام اطلاعات و هویت های خودتولیدشونده، هماهنگی دارند».

همچنین، قائلان به امکان شکل گیری حوزه عمومی در فضای مجازی در پاسخ به انتقادات قائلان به وجود شکاف دیجیتال در فضای مجازی، براین باورند که آمار جهانی نشان دهنده گسترش روزافزون دسترسی همگانی به اینترنت است.

تعاملی بودن: دیدگاه های امکان شکل گیری حوزه عمومی در فضای مجازی، وجه تمایز دیگر اینترنت با رسانه های گروهی سنتی را دوسویه و تعاملی بودن ارتباطات در دنیای مجازی می دانند. همان گونه که پیشتر گفته شد، به نظر می رسد انتقاد هابرماس بر رسانه هایی باشد که فاقد ظرفیت ارتباطی برای تسهیل حوزه عمومی غیر رسمی بوده و در نتیجه دچار کسری ارتباطی اند. پخش برنامه های رادیو و تلویزیون حتی در شکل آرمانی خود، قادر به تسهیل ارتباطات موثر در حوزه عمومی غیر رسمی نیستند (سالتر، ۱۳۸۳). این درحالی است که وبلاگ ها و دیگر امکانات اینترنتی برخلاف رسانه های چاپی و پخش، امکان ارتباط دوطرفه را فراهم می کند و نسبت به مطبوعات و رادیو و تلویزیون، به طور بالقوه بیشتر برای پاسخگویی مخاطبان باز است (تامپسون، ۲۰۰۳). در دنیای مجازی افراد به راحتی با استفاده از کامپیوتر می توانند با دیگران به طور مستقیم ارتباط برقرار کرده و ضمن کسب اطلاعات در مباحث عمومی نیز شرکت کنند. بسیاری از صفحات سایت های اینترنتی دارای نوعی کنفرانس مباحثات سیاسی هستند که افراد از طریق آنها می توانند عقاید و اندیشه های خود را منعکس نمایند و سایرین در صورت تمایل به آنها پاسخ دهند. این وضعیت شکل جدیدی از تعامل و گفت و گوی عمومی را پدید می آورد.

اسلوین (۲۰۰۰)، ویژگی تعاملی فضای اینترنت را فراتر از ارتباط بین شخصی تلقی کرده و این نکته را مطرح می سازد که «اینترنت قادر است بسیاری از فرهنگ ها و تجارب مختلف را به هم متصل کرده و احتمال برخورد علایق را افزایش دهد. زیرا با توجه به ظرفیت تعاملی تکنولوژی اینترنت، این نظرات به آسانی به چالش کشیده می شوند و ماهیت واقعی شان آشکار می شود (اسلوین، ۲۰۰۰: ۱۹۶).

رهایی از ترس در بیان اندیشه ها و ملاک بودن استدلال برتر: در دنیای مجازی، افراد نه تنها قادر به ارائه خودها و نقش های مختلف هستند، بلکه حتی می توانند هویت های متفاوت و چه بسا متضادی را بدون هیچ گونه محدودیتی اختیار کنند. اوپایاسیری (۲۰۰۶) از جمله قائلان به امکان شکل گیری حوزه عمومی در فضای مجازی در خصوص این ویژگی فضای مجازی می گوید، در مقایسه با رسانه های جمعی سنتی، کاربران اینترنت به میزان بیشتری می توانند هویت خود را از نوشته ها و مطالب بیان شده جدا سازند. ناشناس بودن در دنیای مجازی، این امکان را برای نویسندگان فراهم می کند که ادعاها و مطالب متهورانه و جسورانه خود را بدون ترس و واهمه از پیامدهای آن در دنیای واقعی، بیان کنند. این امر باعث می شود که مباحثات در دنیای مجازی، فراتر از مباحثات تعدیل و سانسور شده در اثر ترس از مجازات، مطرح شده و در نتیجه باعث بیان مباحثات گسترده تر می شوند (اوپایاسیری، ۲۰۰۶: ۱۱).

ناشناس بودن و گمنامی در فضای مجازی از این لحاظ مورد توجه قائلان به تاثیر مثبت اینترنت بر حوزه عمومی قرار گرفته است که یکی از شرایط مهم وضعیت آرمانی گفتار هابرماس را محقق می سازد. به دلیل ناشناس بودن تولیدکنندگان محتوا، دیگر تنها استدلال برتر است که تعیین کننده نتیجه مباحثه است و ویژگی های هویتی همچون نژاد، جنسیت و سن تاثیری نداشته و یا بسیار کم رنگ است. سالتر (۱۳۸۳)، در این خصوص بیان می کند که هنگام اتصال به اینترنت، ویژگی هایی همچون شغل، طبقه، اصل و نسب، زبان بدن، جنسیت، قومیت، مذهبی بودن، قد و قامت و دیگر موانع گفتاری که از جمله موانع مباحثات چهره به چهره در دنیای واقعی است، آشکار نبوده و افراد تنها بر قدرت استدلال خود تکیه می کنند. بنابراین می توان گفت در دنیای مجازی یکی از شرایط آرمانی گفتار هابرماس (۱۹۸۷) مبنی بر «حصول اجماع با تکیه بر قدرت استدلال برتر» تسهیل می شود.

## ارتباطات مجازی، تقویت کننده مشارکت و همبستگی اجتماعی

رسانه‌های نوین، یک حوزه عمومی جدید ایجاد کرده است که فضای مناسبی برای ابراز هویت گروه‌های محروم سیاسی و اجتماعی است. این حوزه عمومی نوین از جهت توجه به گروه‌هایی که به دلایل مختلف از جمله بعد مکانی، محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند در حوزه عمومی موجود در دنیای واقعی مشارکت داشته باشند حائز اهمیت است. گسترش این رسانه‌های جدید، فضای مناسبی برای بیان هویت گروه‌های پراکنده در سراسر جهان فراهم ساخته است به گونه‌ای که این اجتماعات این فرصت را یافته‌اند که به مدد ارتباطات اینترنتی به تقویت هویت جمعی خود در سراسر جهان بپردازند (کوثری، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

با توجه به همین ویژگی‌هاست که امروزه مؤسسه‌های مختلفی از جمله «مؤسسه اینترنت آکسفورد» در دانشگاه آکسفورد، «مدیا انت ال.اس.ای» برنامه رسانه و ارتباطات مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن، «جامعه هانسارد برای حکومت پارلمانی»، «شهروندی برخط»، «مؤسسه غیرانتفاعی مطالعات سیاست عمومی» و بسیاری مؤسسه‌های دیگر، برنامه و دستورکار اصلی خود را، ایجاد و مهندسی یک «عامه مدنی» به معنی ایجاد یک شبکه ارتباطی مبتنی بر اینترنت قرار داده‌اند که به‌طور موثری مباحثات عمومی را امکان‌پذیر کرده و این مباحثات را جهت شفافیت هرچه بیشتر و پاسخگو بودن حاکمیت در برابر نتایج این مباحثات، به مؤسسه‌ها و نهادهای حکومتی مستقیماً منتقل کنند. پشتوانه تئوریک این فعالیت‌ها که پیشتر توسط بلومر و کلنن (۲۰۰۱) ارائه شده بود، مبتنی بر انتقادات هابرماس از رسانه‌های گروهی است مبنی بر اینکه رسانه‌های جمعی به دلیل تجاری شدن، توانایی فراهم کردن زمینه ورود فعال شهروندان در قلمرو سیاسی را ندارند در حالی که به نظر می‌رسد اینترنت، ظرفیت تقویت ارتباطات عمومی و تعمیق دموکراسی را دارد (براندنبرگ، ۲۰۰۳).

## ۲- عدم شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی

اما در مقابل این دیدگاه‌های خوشبینانه درخصوص قابلیت‌های اینترنت و فضای مجازی برای احیا و گسترش حوزه عمومی، طیف دیگری از نظریه پردازان وجود دارند که به تاثیر مثبت اینترنت بر حوزه عمومی با شک و تردید نگاه می‌کنند و چه بسا، دید بدبینانه‌ای نسبت به آن دارند. برخی افراد باورند که اینترنت سرانجام به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که امروزه از آن تحت عنوان تجاری شدن و یا کلاسی شدن رسانه‌ها از آن نام برده می‌شود و از این لحاظ تفاوت خاصی با رسانه‌های سنتی ندارد. از نظر کری (۱۹۹۵)، اینترنت بخشی از یک جهان سیاسی و اجتماعی است و نسبت به نیروهای این جهان که حوزه عمومی را دگرگون ساختند، آسیب‌پذیر است. همان نیروهایی که ماهیت رادیو و تلویزیون را تغییر دادند. داگلاس (۱۹۸۷) نیز بر این باور است از آنجا که دغدغه درآمد از راه آگهی‌های تجاری، تاثیر بیشتری بر برنامه‌سازی دارد تا آرمان‌های دموکراتیک، بیم آن می‌رود که اینترنت نیز به عنوان ابزار و محلی برای کسب‌وکار و تجارت نگریسته شود. مک چسنی (۱۹۹۶) نیز هرچند اذعان دارد که اینترنت درهایی را به روی رنسانس سیاسی و فرهنگی باز می‌کند اما می‌پذیرد که سرمایه‌داری، به دلیل میل به تجاری کردن تمام زوایای زندگی فرهنگی، می‌رود تا این فناوری جدید را کلاسی کرده و آن را به رسانه‌ای تجارت محور مبدل سازد.

نکته قابل تأمل این است که توجه روزافزون در جهت کنترل محتوای اینترنت، تنها محدود به دولت‌های اقتدارگرا نیست، بلکه امروزه آنچه که تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم» نامیده می‌شود، باعث شده که حکومت‌های دموکراتیک نیز در پی کنترل محتوای مبادله شده در فضای وب باشند (سرج، ۲۰۰۶). از سوی دیگر هرچند اینترنت امکانات و فرصت‌های جدید را برای مباحث مدنی فراهم کرده است، اما تا کنون نتوانسته رسانه‌های جمعی تجاری را از نقش مسلط خود به در کند. این امر به همراه فرایند تجاری شدن و کنترل متمرکز بر اینترنت، قابلیت‌های آن را برای گسترش مباحث مدنی محدود می‌کند (کوپر، ۲۰۰۳: ۳۴).

علاوه بر انتقاداتی که از لحاظ تجاری شدن و کنترل قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بر اینترنت وجود دارد، برخی افراد بر این باورند که فضای مجازی، فاقد شرایط آرمانی گفتار مورد نظر هابرماس است. هابرماس، کنش ارتباطی را مبتنی بر وجود ادعاهایی می‌داند که درباره صحت و سقم‌شان می‌توان تردید روا داشت. بدین معنا که هرگاه ما به صورت ارتباطی عمل می‌کنیم، ادعاهایی را مطرح می‌سازیم که طرف یا طرف‌های دیگر ارتباط، می‌توانند آنها را مورد پرسش قرار دهند. برای اینکه کنش گفتاری مورد پذیرش واقع شود، شنونده باید بتواند صحت آن، مبنای هنجاری مربوطه و صداقت گوینده را بپذیرد. این معیارها ممکن است در اینترنت دست یافتنی نباشد. به این دلیل که اولاً، بررسی صحت و سقم اطلاعات موجود در اینترنت، مانند هر رسانه دیگر فرایندی پیچیده و زمان‌بر است. دوم اینکه، فقدان زیست‌جهان مشترک و یا حتی زمینه فرهنگی مشترک در میان کاربران بین‌المللی اینترنت، مشکلاتی برای پذیرش قابل قبول بودن یا حقانیت چیزی به لحاظ هنجاری پدید می‌آورد. سوم، ناشناختگی در اینترنت، ارزیابی صداقت را بسیار دشوار می‌سازد (سالتر، ۱۳۸۳). گری تامپسون (۲۰۰۳) نیز با اشاره به قطبی شدن به عنوان یکی از ابعاد منفی فضای مجازی، بیان می‌کند که احساساتی برخوردار کردن به ویژه در موضوعات سیاسی به میزان زیادی در وبلاگ‌ها در ارجاع به یکدیگر و همچنین در مباحثات و مطالب مطرح شده در وبسایت‌های خبری دیده می‌شود. از سوی دیگر، حتی در صورت وجود فرصت برابر برای گفت‌وگو و ابراز وجود در اینترنت، در این گفت‌وگوها به ندرت بحث منطقی در می‌گیرد و دسترسی به اجماع یا توافق عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد.

پتر لوین (۲۰۰۲)، به پنج مخاطره احتمالی ناشی از اینترنت اشاره می‌کند: دسترسی، کاربرد و تولید محتوای محدود ناشی از فقر، کاهش روابط رودرروی اجتماعی که منجر به تضعیف پیوندهای اجتماعی محکم می‌شود، تمایل به خود انزوایی گروهی ناشی از عدم تماس با دیدگاه‌های متفاوت و مباحثات عمومی، تبدیل کاربران اینترنت به مصرف‌کنندگان محض تولیدات، اضمحلال و تخریب زندگی خصوصی فردی و گروهی (سرج، ۲۰۰۶: ۴).

در مجموع پاسخ دیدگاه‌های مربوط به عدم شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی درخصوص سؤالات مطرح شده در این مقاله را به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:

- شکاف دیجیتال: چنانچه پذیرفته باشیم که شهروندی و دموکراسی، به جریان آزاد اطلاعات و دسترسی به وسایل ارتباطی وابسته است، نابرابری جهانی و اجتماعی دیجیتال، امیدواری‌های موجود درخصوص حوزه عمومی مجازی را تضعیف کرده و آن را با چالش مواجه می‌کند (ویلهم، ۲۰۰۰: ۴۰). این واقعیت که تکنولوژی‌های برخط تنها در دسترس و قابل استفاده برای بخشی از جمعیت هستند به شکل‌گیری حوزه عمومی انحصارگرایانه، نخبه‌گرایانه و به دور از الگوی آرمانی منجر می‌شود که تفاوت زیادی با الگوی حوزه عمومی بورژوازی قرون هفده و هجدهم ندارد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳ به نقل از پاپاچاریسی، ۲۰۰۴). از سوی دیگر، شکاف دیجیتال در عین حال که مانع از برقراری دموکراسی و حوزه عمومی می‌شود به ایجاد شکاف بین روابط انسان‌ها نیز کمک می‌کند. پوتنام (۲۰۰۰) در این خصوص بیان می‌کند که نابرابری در دسترسی به فضای مجازی منجر به تبعیض نژادی مجازی می‌شود.

قطبی شدن و چندپارگی: قطبی شدن در دنیای مجازی ناظر به این موضوع است که افراد به دلیل آزادی بیش از حد در انتخاب و دسترسی به مطالب و اطلاعات، تنها به مشاهده مطالبی می‌پردازند که موافق دیدگاه آنهاست و از مشاهده سایت‌ها و وبلاگ‌های حاوی دیدگاه‌های مخالف پرهیز می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود که به تدریج افراد بر دیدگاه‌های خود اصرار ورزیده و از پذیرش و یا مباحثه با دیدگاه‌های دیگر اجتناب ورزند و در نتیجه اجماع و یا توافق با اختلال روبرو گردد. در این خصوص می‌توان به یافته‌های ویلهم (۲۰۰۰) و دالبرگ (۲۰۰۱: ۱۷) اشاره کرد که نشان می‌دهند، مباحثات سیاسی آنلاین بیش از آنکه دوطرفه و گفت‌وگویی باشند، حالتی یک طرفه دارند. اکثر پست‌های اینترنتی بیش از آنکه خواهان دریافت نظر و دیدگاه افراد باشند، پر از اطلاعات هستند. به‌طور کلی، بسیاری از گروه‌های آنلاین خود را متعهد به شنیدن پاسخ دیگران نمی‌دانند و کمترین التزام را برای تبادل دیدگاه متفاوت با دیگران دارند.

سانستین (۲۰۰۱) در کتاب خود تحت عنوان «جمهور دات کام» براساس یکطرفه بودن ارتباطات آن لاین که با آزادی بیش از حد افراد در گزینش اطلاعات همراه است، فرایند اجتماعی نوینی را مطرح می کند. سانستین (۲۰۰۱)، در ارتباط با قدرت بیش از حد افراد در کنترل و انتخاب مطالب موجود در اینترنت، اصطلاح «سفارشی سازی» را مطرح می کند. سفارشی سازی در اینترنت، باعث تقویت قدرت انتخاب افراد و احتراز آنها از برخورد و یا رویارویی با برخی اطلاعات و مباحثات می شود. وی در این خصوص استدلال می کند، قدرت انتخاب و گزینش افراد، تبدیل به قدرت فیلترینگ از سوی کاربران می شود که در نهایت احتمال رویارویی افراد با مباحثات و دیدگاه های مخالف را به میزان زیاد کاهش می دهد. این در حالی است که برخلاف بسیاری از انتقادات، رسانه های جمعی سنتی همچون «میانجی علایق عمومی» عمل کرده و افراد را فارغ از گزینش و اراده آنها با عقاید و دیدگاه های مختلف مواجه می سازند. بر این اساس، از نظر سانستین، اینترنت ظرفیت بالایی برای انزوا و احتراز افراد از رویارویی و درگیری با گروه ها و عقاید مختلف ایجاد می کند که نه تنها به شکل گیری حوزه عمومی کمکی نمی کند بلکه آن را با مخاطره مواجه می سازد. زیرا اینترنت زمینه را برای شکل گیری گروه های از هم گسیخته و چندپاره حول موضوعات مختلف فراهم می کند که وی از آن تحت عنوان «قطبی شدن گروهی» نام می برد. وی این وضعیت را این گونه توصیف می کند: «درخصوص اینترنت و فناوری های نوین ارتباطی باید گفت که گروه های متشکل از افراد هم عقیده تنها با یکدیگر به بحث می پردازند به گونه ای که در انتهای بحث، همان گونه می اندیشند که پیش از آن می اندیشیدند، البته با شدت و تعصب بیشتر» (سانستین، ۲۰۰۱، ۶۵). این همان وضعیتی است که سانستین (۲۰۰۱) از آن تحت عنوان تولید «جمهور [افراد و گروه های] خودگرا» توسط اینترنت نام می برد.

گری تامپسون (۲۰۰۳)، در مقایسه اینترنت و رسانه های ارتباط جمعی سنتی به این نکته اشاره می کند که برای افرادی که اخبار و اطلاعات مورد نظر خود را از طریق رسانه های ارتباط جمعی معمول پیگیری می کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که در معرض مطالب و اخباری قرار گیرند که با افکار و دیدگاه های آنها مغایرت داشته باشد. این در حالی است که کاربران اینترنت عموماً به وب سایت هایی مراجعه می کنند که با عقاید آنها همسو بوده و موقعیت ایدئولوژیک آنها را به عنوان یک امر درست و طبیعی تقویت می کند.

برناردو سرچ (۲۰۰۶) و چنتال موفه (۲۰۰۰) با توجه به این ویژگی فضای مجازی بر این باورند درحالی که ما در دوره پایان ایدئولوژی ها و سیاست های مبتنی بر تضاد هستیم، وضعیتی که چنتال موفه (۲۰۰۰) از آن تحت عنوان «پایان سیاست» نام می برد، بیم آن می رود که قطبی شدن گروهی موجود در فضای مجازی منجر به بازتولید تعصبات ایدئولوژیک و تضادهای گروهی شود. زیرا اینترنت به جای نزدیک کردن افراد به یکدیگر، از طریق تخریب و ترور شخصیتی افراد باعث قطبی شدن فضای عمومی می شود.

بی مسئولیتی در بیان مطالب به دلیل ناشناس بودن: گمنامی و ناشناختگی در فضای مجازی، از جمله دلایل بدبینی درخصوص شکل گیری حوزه عمومی مجازی است. جانسن (۲۰۰۲) با تردید در خصوص امکان شکل گیری یک حوزه عمومی در فضای مجازی استدلال می کند که هویت و روابط اجتماعی از جمله مهم ترین جنبه های نحوه شکل گیری حوزه عمومی است. حال، وقتی که ناشناس بودن و فقدان قواعد اجتماعی هنجاری، ویژگی های بارز اینترنت هستند، چگونه می توان قواعد طبیعی یک حوزه عمومی مبتنی بر رویت پذیری را در اینترنت به کار برد و اعمال کرد؟ بر این اساس، کنش متقابل اجتماعی در اینترنت چه معنی ای می تواند داشته باشد وقتی که برخلاف آنچه که در اجتماعات طبیعی وجود دارد، اصل بر ناشناس بودن و عدم تعهد متقابل باشد. سالتر (۱۳۸۳) نیز علاوه بر قائل بودن به برخی مزایای ناشناختگی در فضای مجازی، بیان می کند که ناشناس بودن به این معنی است که شرط اساسی ارتباطات انسانی یعنی مسئولیت (تعهد)، در ارتباطات اینترنتی وجود ندارد؛ بدین معنی که ناشناس بودن این امکان را به طرف های بحث می دهد که از ادامه مباحثه خودداری کرده و یا پس از خروج از مباحثه با هویتی متفاوت مجدداً وارد بحث شود [بدون آنکه طرف دیگر مباحثه از این موضوع اطلاعی داشته باشد]. بنابراین همراه با ناشناختگی، مسئله مسئولیت نیز مطرح می شود. پیش شرط انجام کنش ارتباطی این است که کنشگران، مسئولیت گفته های

خود را برعهده گیرند و در حقیقت، نظریه کنش ارتباطی بر این مبنا استوار است و این نقطه آغاز بسیاری از انتقادات هابرماس است (سالتر، ۱۳۸۳).

اوبایاسیری (۲۰۰۶: ۱۱) نیز با دیدگاهی مشابه، این نگرانی را مطرح می‌کند که ناشناس بودن در فضای مجازی، ممکن است صحت و اعتبار مباحثات و مطالب منتشر شده در اینترنت را زیر سؤال برده و مانع شکل‌گیری حوزه عمومی به مفهوم موردنظر هابرماس شود. وی همچنین از آنچه که از آن تحت عنوان «خشونت توده‌ها» نام می‌برد اظهار نگرانی می‌کند. اوبایا سیری در این خصوص بیان می‌کند که نقاب ناشناس بودن، طرح مطالب افراطی را تسهیل کرده و این امکان را به افراد می‌دهد که تاریک‌ترین اندیشه‌ها و پیشداوری‌های تعصب آمیز خود را بیان کنند که نتیجه آن چیزی جز «خشونت توده‌ها» نیست. به نظر می‌رسد، ناشناس بودن نویسنده و تمایل احتمالی به سمت خشونت توده‌ای، بسیاری از پایه‌های حوزه عمومی و همچنین قابلیت آن برای تولید افکار عمومی مثبت را تضعیف می‌کند.

#### ارتباطات مجازی تضعیف کننده شکل‌گیری و همبستگی گروه‌های واقعی

بریزلو (۱۹۹۷) بر این باور است که هرچند که اینترنت نوعی احساس جامعه‌گرایی را ترویج می‌کند اما نمی‌توان گفت که این احساس به همبستگی منجر می‌شود؛ چرا که گمنامی، نامکانی، فشرده‌گی و تراکم اینترنت اثر مخرب بر همبستگی دارد. وی بر این اساس نتیجه می‌گیرد که فقدان مسئولیت و تعهد یکپارچه و منسجم، قابلیت اینترنت به عنوان یک حوزه عمومی را خنثی می‌سازد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳ به نقل از پاپاچاریسی، ۲۰۰۴).

فضای مجازی، مانع از آن است که دو انسان رو در روی هم قرار گرفته و رابطه عمیقی که شامل استفاده از حالات ارتباطی غیر بیانی است برقرار کنند. دنیای مجازی در کنار حواشی الکترونیکی خود ما را آنچنان که رابرت کلتزمن (۱۹۹۲) توصیف کرده است به آوارگان الکترونیکی تبدیل کرده است که بدون ایجاد و احساس ریشه در یک فضای فرهنگی مشخص، مدام در دنیای مجازی در حال حرکت و گفت‌وگو هستیم، بدون اینکه گفت‌وگویمان غنای انسانی داشته باشد و حرکتیمان به سوی جامعه مدنی باشد.

انتقاد دیگری که بر روابط موجود در فضای مجازی وارد است این است که احساس آزادی و قدرتمندی کاذبی در افراد ایجاد می‌کند که در نتیجه آن افراد به دلیل آزادی موجود در فضای مجازی از بیان انتقادات و اعتراضات در دنیای واقعی که می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌ها و انجمن‌های واقعی شود، اجتناب کنند. این در حالی است که کارایی تاثیر افکار سیاسی آنلاین بر سیاستگذاری محل تردید است. به عبارت دیگر، آزادی موجود در فضای مجازی با کشاندن اعتراضات به درون فضای مجازی و جلوگیری از تجلی اجتماعی اعتراضات و همچنین تضعیف شکل‌گیری گروه‌های معترض در دنیای واقعی به تضعیف فضای انتقادی در دنیای واقعی و در نتیجه حوزه عمومی منجر می‌شود.

#### مشروط بودن شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی

در کنار دو دیدگاه امکان و عدم امکان شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی، می‌توان به دیدگاه سومی اشاره کرد که آن را تحت عنوان دیدگاه «مشروط بودن شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی» مطرح می‌کنیم. این دیدگاه، با اتخاذ موضع محتاطانه‌ای درخصوص شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی، در کنار ابراز امیدواری نسبت به قابلیت‌های اینترنت برای احیا و یا گسترش حوزه عمومی، معایب و مخاطراتی که این تکنولوژی نوین ارتباطی به همراه دارد را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. درحالی که در دیدگاه امکان شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی، نوعی جبر تکنولوژیک وجود دارد که براساس آن اینترنت ذاتاً و ماهیتاً عامل احیا و گسترش حوزه عمومی است، در دیدگاه مشروط بودن شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی، ایده اصلی این است که اینترنت به عنوان یک فناوری نوین ارتباطی به خودی خود منجر

به احیا و یا تعمیق حوزه عمومی نخواهد شد، بلکه اینترنت در کنار ظرفیت‌های مثبت خود برای حوزه عمومی، نیازمند تحقق شرایط و ویژگی‌های دیگری از جمله شرایط آرمانی گفتار موردنظر هابرماس است.

دیدگاه محتاطانه درخصوص قابلیت‌های رهایی بخش اینترنت را می‌توان به وضوح در دیدگاه هابرماس مشاهده کرد. وی در سخنرانی خود در مراسم گرفتن جایزه برونو کریسکی برای گسترش حقوق بشر در ۹ مارس ۲۰۰۶، درخصوص اینترنت بیان می‌کند که استفاده از اینترنت هم باعث توسعه و گسترش ارتباطات و هم باعث گسیختگی و چندپاره شدن آن می‌شود. به همین دلیل است که اینترنت می‌تواند اثر تخریبی و ویرانگر بر جریان روشنفکری در رژیم‌های خود کامه داشته باشد. اما همزمان، ویژگی کمتر رسمی و واسطه‌ای افقی [۲] کانال‌های اینترنتی، باعث تضعیف موقعیت و چیرگی رسانه‌های سنتی می‌شود. این ویژگی باعث تمرکز و جلب توجه عامه ناشناس و پراکنده بر موضوعات و اطلاعات دلخواه آنها شده و این امکان را فراهم می‌کند که بر موضوعات و مقالات انتقادی یکسانی متمرکز شوند. اما هزینه‌ای که برای گسترش و رشد برابرگرایی فراهم شده به وسیله اینترنت می‌دهیم، دسترسی به مطالب و اخبار پراکنده و ویرایش نشده است (اوبایاسیری، ۲۰۰۶: ۸). درحالی که تحلیل هابرماس درخصوص اینترنت با ابهام و شک و تردید همراه است، بسیاری از طرفداران نظریه حوزه عمومی چندگانه، معیارها و شرایطی را ترسیم کرده‌اند که تحقق آنها در اینترنت برای شکل‌گیری حوزه عمومی به معنای سنتی آن یعنی مبتنی بر اندیشه عقلانی و انتقادی در مقابل عرصه‌ای برای حرافی‌های پوچ و تهی، ضروری است. دالبرگ (۲۰۰۱) در این خصوص، تحقق شش معیار اساسی را برای شکل‌گیری یک حوزه عمومی در اینترنت ضروری می‌داند: استقلال و خودمختاری از قدرت سیاسی و اقتصادی، تبادل و نقد ادعاهای اخلاقی - عملی قابل نقد، بازاندیشی، ایفای نقش آرمانی (استماع محترمانه نظرات و دیدگاه‌های دیگر)، صداقت و برابری و شمولیت گفتمانی (اوبایاسیری، ۲۰۰۶: ۸).

اسلوین (۲۰۰۲) با پذیرش پیامدهای دوگانه اینترنت، بر لزوم تدوین یک نظریه اجتماعی درخصوص اینترنت تأکید می‌کند. وی در این خصوص می‌گوید: «هرچند که عدم اطمینان و قطعیت درخصوص تأثیر چنین فناوری‌های اطلاعاتی پیشرفته غیر قابل انکار است، آنچه فاقد آن هستیم یک نظریه اجتماعی درخصوص اینترنت است» (اسلوین، ۲۰۰۲: ۶). از نظر وی در مجموع، مباحث صورت گرفته درخصوص اینترنت، تاکنون نتوانسته فراتر از دو سر متضاد یک طیف که موضوعی کاملاً مخالف یکدیگر دارند فراتر برود. در یک سر طیف ما با طرفداران افراطی اینترنت روبرو هستیم که براین باورند وارد عرصه جدیدی شده‌ایم که در آن با امکان بی‌نهایت ارتباطات روبه‌رو هستیم. در سوی دیگر، بدبینان به اینترنت قرار دارند؛ کسانی که درخصوص هجوم و یورش کابوس ترسناکی هشدار می‌دهند که در آن بسیاری از مردم خود را جدا و غیرمرتبط با رویدادهای مهم جهان خود می‌یابند و جالب اینکه در برخی موارد، خوشبینی و بدبینی افراطی درخصوص اینترنت از سوی یک شخص بیان شده‌اند.

از نظر اسلوین، اینترنت از یک سو با دو چالش مهم روبرو است که اهمیت فراوانی برای دموکراسی دارند: نخست، فقدان یک مرجع و تکیه‌گاه مشروعیت بخش مرکزی و فقدان یک مجموعه ارزش‌های مطلق اخلاقی. دوم تمایل به گسستگی و چندپارگی و تکثرگرایی مفرط در ارزش‌ها. اما از سوی دیگر اینترنت امیدواری‌هایی را درخصوص تقویت و استحکام حوزه عمومی برانگیخته است: الف) امیدواری درخصوص امکان گفت‌وگوی دو طرفه برخلاف آنچه که در رسانه‌های ارتباط جمعی سنتی وجود دارد. ب) امیدواری درخصوص تقویت فرایند ژرف اندیشانه که با قابلیت نفوذ اینترنت، امکان‌پذیر می‌گردد. اسلوین با درنظر گرفتن چالش‌ها و امیدواری‌هایی

که اینترنت در ارتباط با حوزه عمومی فراهم می‌کند، نقش اینترنت در رابطه با دو

مفهوم حوزه عمومی یعنی رؤیت‌پذیری و گفت‌وگو را مورد توجه قرار می‌دهد. رؤیت‌پذیری مهم‌ترین ویژگی حوزه عمومی سنتی واقعی (فیزیکی) در یونان باستان به شمار می‌رود. شهروندان می‌بینند و دیده می‌شوند. براین اساس، حوزه عمومی به مثابه یک صحنه نمایش بود. اما پیدایش و تاریخ رسانه حکایت از کاهش روزافزون رؤیت‌پذیری بلاواسطه در نتیجه گسترش رسانه‌ها دارد (جنسن، ۲۰۰۲: ۴۰). این امر به ویژه در اینترنت به دلیل امکان ناشناس بودن کاربران شدت بیشتری گرفته است.

از نظر سالتر (۱۳۸۳) و اوبایاسیری (۲۰۰۶)، ناشناس بودن در اینترنت، برای کنش ارتباطی یک شمشیر دولبه است. این ویژگی از یکسو این امکان را برای افراد فراهم می‌کند که بدون هیچ گونه مانعی و با اعتماد به نفس، مطالب و عقاید خود را بیان کنند. اما از سوی دیگر، ناشناختگی در فضای مجازی ممکن است باعث بی‌مسئولیتی و تعهد افراد در خصوص گفته‌های خود و طرح عقاید و دیدگاه‌های افراطی و در نتیجه کاهش اعتبار محتوای دنیای مجازی شود. نکته مهمی که سالتر (۱۳۸۳) در این خصوص به آن اشاره می‌کند این است که موازنه ناشناس بودن و مسئولیت غالباً به نوع گفتمان مسلط بستگی دارد. اگر فرهنگ زمینه‌ای کاربر، اقتدارگرا باشد، ناشناختگی ابزار مهمی خواهد بود که انتقاد بدون ترس از سرکوب را امکان‌پذیر می‌سازد. اما چنانچه فرهنگ زمینه‌ای، یک فرهنگ سیاسی لیبرال باشد، در این صورت ناشناختگی، نقش امنیتی خود را از دست می‌دهد و این پرسش همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند که آیا ناشناختگی برای گفته‌ها و مباحث این امکان را پدید می‌آورد که تنها وزن درونی خود را به بهای مسئولیت حمل کنند.

گری تامپسون (۲۰۰۳) در مطالعه خود در مورد وبلاگ‌ها به عنوان یکی از امکانات اینترنت، کارکرد دوگانه وبلاگ‌ها را نتیجه تعامل و کنش متقابل با شرایط اجتماعی می‌داند. وی بیان می‌کند وبلاگ‌ها به عنوان یک ژانر جدید، نشان می‌دهند که چگونه قابلیت‌های فنی جدید می‌توانند با نهادها و شرایط اجتماعی در شکل‌گیری انواع جدیدی از رسانه‌ها به کنش متقابل بپردازند. شک و تردید تامپسون در خصوص کارکرد دوگانه اینترنت در این جملات وی منعکس است که می‌گوید به صراحت و آشکارا نمی‌توان گفت آیا وبلاگ‌ها در مقابله با رسانه‌های موجود، زمینه را برای اظهار وجود و حضور گروه‌ها و موقعیت‌های به حاشیه رانده شده فراهم می‌کنند یا همچون تقویت‌کننده‌های ایدئولوژی مسلط به کار برده خواهند شد. وی می‌افزاید که چنانچه ما به صورت گزینشی بر وبلاگ‌هایی که به مسائل خطیر و جدی می‌پردازند متمرکز شویم، جنبه‌هایی از حوزه عمومی آرمانی مورد نظر هابرماس را خواهیم یافت. اما چنانچه وبلاگ‌ها را به صورت گسترده‌تری مورد مطالعه قرار دهیم، بیش از آنکه به یک حوزه عمومی برخوردار کنیم، مجموعه‌ای از حباب‌های جداکننده را مشاهده خواهیم کرد که نویسندگان را به وسیله ایدئولوژی‌ها از یکدیگر مجزا و منفصل کرده‌اند. با وجود این، برخی بر این باورند که قطبی بودن و چندپارگی موجود در فضای مجازی را نباید ناشی از ماهیت اینترنت دانست بلکه این موارد ریشه در دنیای واقعی دارند. آنها استدلال می‌کنند که تحلیل‌ها و مطالعات موجود نتوانسته ماهیت چندپاره اینترنت را اثبات کند و در بهترین حالت می‌توان گفت که دنیای مجازی منعکس کننده ماهیت چندپاره جامعه معاصر است (اوبایاسیری، ۲۰۰۶: ۸).

شک و تردیدهای موجود در زمینه پیامدهای اینترنت و لزوم تحقق برخی شرایط برای شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی، منجر به مطرح شدن دیدگاه‌های مبتنی بر «برنامه‌ریزی و مهندسی حوزه عمومی در فضای مجازی» شده است. برناردو سرچ (۲۰۰۶) را می‌توان از جمله طرفداران این دیدگاه دانست. وی در مطالعه خود درباره فرآیند عمومی در خصوص ممنوعیت تجارت اسلحه در برزیل در سال ۲۰۰۵، به این نتیجه می‌رسد که خوشبینی‌های موجود در خصوص تاثیر مثبت تکنولوژی‌های نوین ارتباطی بر دموکراسی چیزی جز یک امید واهی نیست و تاثیر اینترنت بر پویایی‌های سیاسی، یک واقعیت بسیار پیچیده است که هم شامل اثرات مثبت است و هم پیامدهایی منفی به همراه دارد که باعث تخریب حوزه عمومی می‌شوند. وی امیدواری‌های موجود در خصوص اینترنت را به خوشبینی‌های اقتصاددانان نئوکلاسیک در خصوص بازار آزاد تشبیه می‌کند که بر این باورند هرچه افراد به صورت آزادانه‌تر و به دور از هرگونه دخالت و تنظیم‌های بیرونی عمل کنند، نتایج به دست آمده بهتر خواهد بود. اما وی استدلال می‌کند که نتایج به دست آمده از مطالعه‌اش، دیدگاه دیگری را تأیید می‌کند. حوزه عمومی و بازار نیازمند تلاشی عمومی جهت ساختن یک عرصه عمومی با حداقل تنظیمات است که حتی‌الامکان باید به وسیله کاربران و استفاده کنندگان مورد توجه قرار گیرد. وی در این خصوص استدلال می‌کند که بدین وسیله کنش‌ها به صورت مسئولانه‌تری صورت خواهد گرفت و از کنترل افراد یا گروه‌های وابسته به قدرت‌های سیاسی و اقتصادی که به صورت غیر متعهدانه نسبت به ارزش‌های مدنی و دموکراتیک، درصدد دستکاری زبان اینترنت و کاربرد آن به صورت ناشناس می‌باشند، جلوگیری خواهد شد (سرچ، ۲۰۰۶).

استدلال طرفداران دیدگاه «مهندسی حوزه عمومی در فضای مجازی» این است که هرچند اینترنت قابلیت‌هایی جهت تقویت ارتباطات عمومی و تعمیق دموکراسی دارد، اما این قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها به دلیل فقدان زیرساخت‌های لازم برای تحقق واقعی آن، آسیب‌پذیر است (بلومر و کلمن، ۲۰۰۱، ۵). به دلیل تجاری شدن روزافزون اینترنت و به دلیل دسترسی نابرابر افراد به این رسانه، اینترنت را نمی‌توان [به خودی خود] به عنوان یک نیروی دموکراتیک‌ساز تلقی کرد. بر این اساس، به جای اینکه فضای مجازی را ذاتاً به عنوان شکل‌دهنده یک حوزه عمومی پایدار در نظر بگیریم، این ایده قوت می‌گیرد که حوزه عمومی و عامه مدنی در فضای مجازی را می‌توان و باید برنامه‌ریزی و مهندسی کرد. بر همین اساس است که بلومر و کلمن (۲۰۰۱) هرچند فعالیت‌ها و اقدامات صورت گرفته در زمینه شکل‌دادن به یک حوزه عمومی در فضای مجازی را قدر می‌نهند اما بر این باورند که تنها با سیاست‌گذاری مناسب و حمایت نهادی است که می‌توان ظرفیت‌های رهایی بخش این رسانه جدید را تحقق بخشید (براندنبرگ، ۲۰۰۳: ۸).

البته دیدگاه طرفداران مهندسی حوزه عمومی در فضای مجازی مبنی بر ایجاد و برنامه‌ریزی یک عامه مجازی در مقابل رهاکردن تکامل خودبه‌خودی دنیای مجازی، نیز بحث برانگیز است. زیرا این دخالت‌ها منجر به از بین رفتن مرز بین جامعه مدنی و دولت می‌شود که از نظر هابرماس وجود چنین مرزی برای یک حوزه عمومی تولیدکننده یک صدای عمومی مستقل و قابل اعتماد ضروری است. سرمایه‌گذاری دولت، مدیریت و جهت‌دهی مباحثات صورت گرفته در فضای مجازی به سمت مباحثات سازنده، در نظر گرفتن یک کارکرد دروازه بانی برای تلخیص مداوم مباحثات صورت گرفته در حوزه عمومی مجازی و در نهایت مشارکت فعالانه نخبگان سیاسی در مباحثات عمومی، اصول اساسی مهندسی حوزه عمومی مجازی است (بلومر و کلمن، ۲۰۰۱: ۲۱-۱۶). اما بدیهی است که این موارد تخطی از اصول یک جامعه مدنی خود سامان است. زیرا جامعه مدنی از طریق زیرساخت‌های ارتباطی‌ای امکان‌پذیر می‌گردد که به شیوه پایین به بالا باعث تولید گفت‌وگوهای پیوسته و سازنده‌ای با نخبگان سیاسی بدون نظارت و قیمومیت آنها می‌شود (براندنبرگ، ۲۰۰۳: ۱۷).

نتیجه نهایی دیدگاه مشروط بودن شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی را شاید بتوان در این اظهار نظر براندنبرگ (۲۰۰۳) خلاصه کرد که هرچند امروزه دیگر شیفتگی‌های اولیه نسبت به فضای مجازی به سر آمده است و رویکردها و تمایلات محتاطانه جای آن را گرفته است، با این وجود ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دموکراتیک فناوری اینترنت هرگز مورد انکار واقع نشده است، بلکه بحث امروز بر سر این است که چگونه می‌توان این ظرفیت‌ها را عملی ساخت. در اینجا، این گفته پوتنام (۲۰۰۰) به ذهن متبادر می‌شود که «مهم‌ترین سؤال این نیست که اینترنت با ما چه می‌کند بلکه سؤال این است که ما با اینترنت چه خواهیم کرد؟»

#### نتیجه‌گیری

در حالی که هابرماس، صحبت از افول حوزه عمومی می‌کرد، ظهور اینترنت به عنوان یک تکنولوژی نوین ارتباطی امیدواری‌هایی را در خصوص احیای مجدد حوزه عمومی پدید آورد. این امیدواری‌ها مبتنی بر ویژگی‌هایی همچون دسترسی آزاد و گسترده به اطلاعات، غیر متمرکز بودن شبکه اینترنت، غیبت بدن و تعاملی بودن روابط دنیای مجازی است. اما در مقابل این خوشبینی در خصوص شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی، دیدگاه دیگری نیز شکل گرفت که نه تنها به امکان شکل‌گیری یک حوزه عمومی در فضای مجازی با شک و تردید می‌نگریست بلکه از جهاتی همچون شکاف دیجیتال ناشی از دسترسی نابرابر افراد و گروه‌ها به این فناوری، کاهش روابط رودرروی در دنیای واقعی، قطبی شدن فضای مجازی، امکان فریبکاری، و بی مسئولیتی ناشی از ناشناس بودن در فضای مجازی و... اینترنت را مخرب حوزه عمومی تلقی می‌کرد. در کنار دیدگاه‌های خوشبینانه و بدبینانه در خصوص شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی، امروزه شاهد پیدایش دیدگاه دیگری هستیم که به شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی با احتیاط می‌نگرد. در این دیدگاه، ایده اصلی این است که اینترنت به عنوان یک فناوری نوین ارتباطی به خودی خود منجر به احیا و یا تعمیق حوزه عمومی نخواهد شد، بلکه اینترنت در کنار ظرفیت‌های مثبت خود برای حوزه عمومی، نیازمند تحقق شرایط و ویژگی‌های دیگری از جمله شرایط آرمانی گفتار مورد نظر هابرماس است.

هرچند پیدایش دیدگاه‌های محتاطانه، تاحدودی از حدت و شدت دیدگاه‌های قائلان به امکان و امتناع شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی کاسته است و سمت و سوی مباحثات را در جهت ارائه راهکارهایی برای تحقق شرایط آرمانی گفتار هابرماس و حوزه عمومی هدایت کرده است، با این وجود همچنان حوزه عمومی در فضای مجازی با چالش‌هایی اساسی روبه‌رو است. اولین چالش در خصوص دسترسی آزاد و برابر همگان به اینترنت است. در اینجا این سؤال مطرح است که با توجه به زیرساخت‌های فنی و مادی ضروری برای گسترش شبکه اینترنت آیا می‌توان امید به دسترسی همگانی به اینترنت داشت. با توجه به روندی که آمارها نشان می‌دهند می‌توان امیدوار بود که در آینده شاهد کاهش شکاف دیجیتال خواهیم بود. اما باز این سؤال همچنان وجود دارد که همزمان با دسترسی همگانی به اینترنت آیا کنترل این شبکه گسترده نیز در اختیار همگان خواهد بود؟

چالش دوم راجع به تعاملی بودن روابط در دنیای مجازی است. در حالی که در اینترنت امکان زیادی برای برقراری روابط تعاملی و دوسویه وجود دارد، اما شواهد نشان می‌دهد که از یک سو کمتر از این قابلیت استفاده می‌شود و بسیاری از سایت‌ها و وبلاگ‌ها به صورت یک طرفه با مخاطبان خود ارتباط برقرار می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل آزادی بیش از حد افراد در گزینش مطالب و اطلاعات، بیم قطبی شدن و عدم تضارب آرا می‌رود.

چالش دیگر در ارتباط با ناشناختگی و گمنامی کنشگران در فضای مجازی است. هر چند این خصلت باعث حذف عوامل تحریف‌کننده ارتباط همچون جنسیت، نژاد، سن، لهجه، طبقه اجتماعی، چهره و... می‌شود. اما از سوی دیگر ناشناختگی در فضای مجازی ممکن است باعث بی‌مسئولیتی و عدم تعهد افراد در خصوص گفته‌های خود و طرح عقاید و دیدگاه‌های افراطی و در نتیجه کاهش اعتبار محتوای دنیای مجازی شود.

چالش اساسی دیگری که نتیجه چالش‌های فوق می‌باشد این است که بیم آن می‌رود شکاف دیجیتال، قطبی شدن فضای مجازی و ناشناسی و گمنامی، نه تنها شکل‌گیری حوزه عمومی در فضای مجازی را به مخاطره بیندازد؛ بلکه منجر به تضعیف همبستگی‌های گروهی و اجتماعی در دنیای واقعی شده و در نتیجه، شکل‌گیری گروه‌ها و اجتماعات مدنی به عنوان کنشگران اصلی عرصه عمومی را با مشکل مواجه سازد. با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان گفت در مطالعه رابطه اینترنت و حوزه عمومی، در نظر گرفتن چند نکته ضروری است: اول اینکه باید از هرگونه جبرگرایی تکنولوژیک در خصوص اینترنت، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، پرهیز کرد. همان گونه که دیماگیو و همکارانش (۲۰۰۱) بیان کرده‌اند، برای مطالعه تأثیرات اجتماعی اینترنت، نیازمند شناسایی شیوه‌های مختلف استفاده از این تکنولوژی و پیوند این شیوه‌ها با زمینه‌های اجتماعی و نهادی هستیم. به عبارت دیگر، تکوین حوزه عمومی در فضای مجازی تنها به ویژگی‌های تکنولوژیک فضای مجازی مربوط نیست؛ بلکه زمینه نهادی و اجتماعی‌ای که کاربران اینترنت در آن قرار دارند نیز بسیار مهم و تعیین‌کننده است.

نکته دوم که نتیجه نکته قبلی است، این است که مطالعه دقیق‌تر تأثیر فضای مجازی بر حوزه عمومی، نیازمند مطالعات تطبیقی بین زمینه‌های اجتماعی و نهادی مختلف است. همان گونه که مطالعات مختلف نشان داده‌اند در کشورهایی با دموکراسی پیشرفته، تفاوت زیادی بین حوزه مجازی و رسانه‌های دیگر از لحاظ زمینه سازی برای تکوین حوزه عمومی وجود ندارد و هر دو نوع رسانه دارای محدودیت‌های خاص خود هستند و چه بسا فضای مجازی دارای محدودیت‌های بیشتر و حتی آثار تضعیف‌کننده برای حوزه عمومی واقعی باشد (گرهارد و شافر، ۲۰۱۰). این در حالی است که در جوامعی که حوزه عمومی فعالی در دنیای واقعی وجود ندارد، شاید اینترنت تنها روزنه به سمت شکل‌گیری حوزه عمومی باشد.

با این وجود در چنین جوامعی، عدم توازن میان حوزه عمومی مجازی و حوزه عمومی واقعی در درازمدت، خود نیز ممکن است به تعبیر خانیکی (۱۳۹۳) جامعه را گرفتار نوعی اختلال ارتباطی و گفت‌وگویی کند که ناشی از شکاف میان فضای مجازی و دنیای واقعی است.

در نبود و یا ضعف نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی فعال و قوی در دنیای واقعی، شاهد گریز شهروندان منفرد به دنیای مجازی خواهیم بود که همین مسئله به گسست و تقابل میان جهان واقعی و جهان مجازی می انجامد. در چنین حالتی وقتی صداها فضای مجازی به حاشیه رفته و در دنیای واقعی شنیده نشوند، ممکن است با پیامدهای مختلفی از جمله خشونت، انفعال و یا انزوا روبه‌رو شویم.

#### منابع

- خانیکی، هادی. (۱۳۹۳)، ضعف جامعه مدنی و آسیب‌های ارتباطی در ایران، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۹۱، جلد نهم، تهران: آگاه.

- دهقان، علیرضا. (۱۳۸۵)، روزنامه‌نگاری الکترونیک: فرصت‌ها و محدودیت‌ها، مجله جهانی رسانه، شماره ۲، قابل دسترس در

<http://gmj.ut.ac.ir/maghale.aspx?id=31>

- سالتز، لی. (۱۳۸۳)، "دموکراسی، جنبش‌های نوین اجتماعی و اینترنت"، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه رسانه، ۵۹، ۱۶۲-۱۳۳.

- شاقاسمی، احسان. (۱۳۸۵)، مروری بر زمینه‌های تاثیر فضای مجازی بر نظریه‌های ارتباطات، مجله جهانی رسانه، شماره ۲، قابل دسترس در

<http://gmj.ut.ac.ir/maghale.aspx?id=36>

- ظهوری، علیرضا. (۱۳۸۶)، دنیای مجازی: بازار اطلاعاتی دموکراتیک تواناساز یا سراب محدود کننده؟، مجله جهانی رسانه، شماره ۳، قابل دسترس در

<http://gmj.ut.ac.ir/maghale.aspx?id=40>

- فیدر، جان. (۱۳۸۰)، جامعه اطلاعاتی، ترجمه علی رادباوه و عباس گیلوردی، چاپ اول، نشر کتابدار

- کوثری، مسعود. (۱۳۸۷)، آنومی اجتماعی در اجتماعات مجازی، مسعود کوثری و دیگران، اینترنت و آسیب‌های اجتماعی، تهران: سلمان.

- مهدی‌زاده، محمد. (۱۳۸۳)، اینترنت و حوزه عمومی، فصلنامه رسانه، ۵۹، ۱۳۲-۱۱۱.

- وبستر، فرانک. (۱۳۸۲)، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه: مهدی داودی، تهران: وزارت امور خارجه.

Barlow, J.P. (1996). A Declaration of the Independence of Cyberspace. <http://www.eff.org/~barlow/Declaration-Final.html>

Bauman, Z. (1999). In search of politics. Stanford University Press

Beers, D. (2006). The public sphere and online, independent journalism. Canadian Journal of Education/Revue canadienne de l'éducation, 109-130

Blumler, J. G., & Coleman, S. (2001). Realizing Democracy Online: A Civic Commons in Cyberspace. IPPR/Citizens Online Research Publication No. 2

Brandenburg, H. (2003) 'Pathologies of the Virtual Public Sphere', The European Consortium for Political Research (ECPR) Edinburg

- Carey, J. (1995). The press, public opinion, and public discourse. *Public opinion and the communication of consent*, 373-402
- Castells, M. (2003). *The Internet galaxy: Reflections on the Internet, business, and society*. New York: Oxford University Press
- Cooper, M. N. (2003). *Media ownership and democracy in the digital information age: Promoting diversity with first amendment principles and market structure analysis*. Stanford Law School, Center for Internet & Society
- Dahlberg, L. (2001). Extending the public sphere through cyberspace: The case of Minnesota (E-Democracy). *First Monday*, 6 (3)
- DiMaggio, P., Hargittai, E., Neuman, W. R., & Robinson, J. P. (2001). Social implications of the Internet. *Annual review of sociology*, 307-336
- Douglas, S. J. (1989). *Inventing American Broadcasting, 1899-1922* (p. xxv). Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press
- Gerhards, J., & Schäfer, M. S. (2010). Is the internet a better public sphere? Comparing old and new media in the USA and Germany. *New Media & Society*, 12 (1), 143-160
- Habermas, J. (1989). *The Structural Transformation of the public Sphere*. London: Polity press
- Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms*. London: Polity press
- Hauben, R. (1999). 'The Internet: A New Communication Paradigm', in *Representation in Cyberspace Study*, Berkman Center for Internet and Society at Harvard Law School. Online. Available <http://cyber.harvard.edu/rcs/hauben.html>
- Jensen, J. L. (2002). The Public Sphere, Deliberation and the Internet. in Niels Brügger, N. & Bødker, H. (eds) "The Internet and Society?", The Center for Internet Research, Aarhus, Denmark
- Licklider, J. C., & Taylor, R. W. (1968). The computer as a communication device. *Science and technology*, 76 (2), 1-3
- McChesney, R. W. (1996). The Internet and US communication policy making in historical and critical perspective. *Journal of Communication*, 46 (1), 98-124
- O'Brien, R. (1999). *Civil Society, the Public Sphere and the Internet*. Retrieved on February, 1, 2012
- Petticrew, M., & Roberts, H. (2008). *Systematic reviews in the social sciences: A practical guide*. Wiley.com
- Slevin, J. (2002). The Internet and Society: central themes and issues. N. Brügger and H. Bødker (eds.), 7-12
- Slevin, J. (2000). *The Internet and Society*, Cambridge: Polity Press

Sorj, B. (2006). Internet, Public Sphere and Political Marketing: Between the Promotion of Communication and Moralistic Solipsism. Rio de Janeiro: The Edelstein Center for Social Research, Working Paper, 2

Sunstein, C. (2001). Republic.com. Princeton: Princeton University Press

Thompson, G. (2003). Weblogs, warblogs, the public sphere, and bubbles. Transformations, 7, 1-12

Ubayasiri, K. (2006). Internet and the Public Sphere: A glimpse of YouTube, Central Queensland University

Wilhelm, A.G. (2000). Democracy in the Digital Age. Challenges to Political Life in Cyberspace. New York and London: Routledge